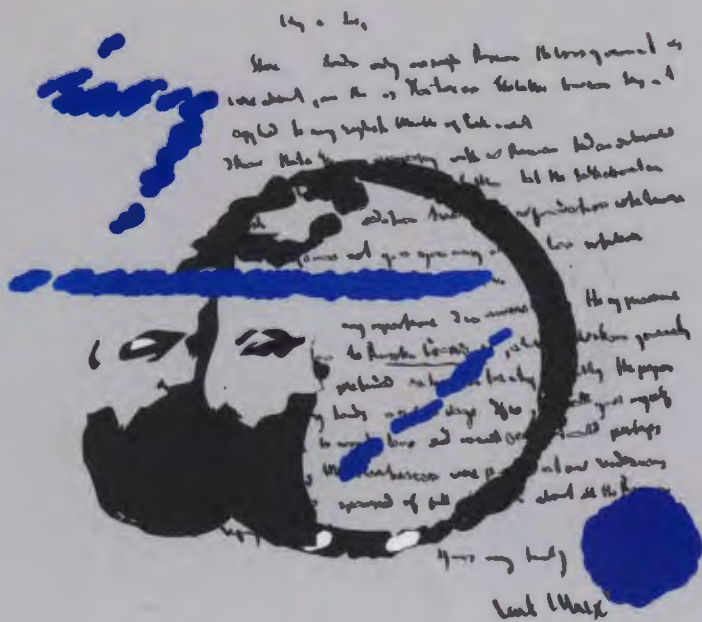


مکاتبات مارکس و انگلس

جلد اول

اکتبر ۱۸۴۴ - اوت ۱۸۴۹

ترجمه‌ی دکتر منوچهر فکری ارشاد



مکاتبات مارکس و انگلس

جلد اول

اکتبر ۱۸۴۴ - اوت ۱۸۴۹

ترجمه‌ی دکتر منوچهر فکری ارشاد





مکاتبات مارکس و انگلس

جلد اول

اکتبر ۱۸۴۴ - اوت ۱۸۴۹

فریدریش انگلس، کارل مارکس

ترجمه‌ی دکتر منوچهر فکری‌ارشاد

صفحه‌آرایی، نسخه‌پردازی، تحریریه ژرف
طراحی کتاب، زدگرافیک - چاپ متن و صحافی، دانش

انتشار اول، تابستان ۱۴۰۱ - شمارگان ۵۰۰ نسخه

شابک، ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۷۸۵-۲-۶

بها، ۱۱۰ هزار تومان

☎ ۶۶۴۰۳۲۸۳، ۶۶۹۵۵۱۴۶ 📠 ۰۹۹۰۹۳۵۹۰۸۶

🌐 jarfbooks.org ✉ jarfpublish@Gmail.com

📍 @Jarfbooks 📱 /Jarfbooks

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، کوچه فاتحی‌داریان

پلاک ۲ / مجتمع ناشران، طبقه ۱، واحد ۱۴. کدپستی ۱۳۱۴۷۳۴۸۳۳



سرشناسه: مارکس، کارل، ۱۸۱۸-۱۸۸۳ م. Marx, Karl

عنوان و نام پدیدآور: مکاتبات کارل مارکس و فریدریش انگلس جلد اول از اکتبر ۱۸۴۴ تا اوت ۱۸۴۹/کارل مارکس، فریدریش انگلس؛ ترجمه‌ی منوچهر فکری ارشاد.

مشخصات نشر: تهران: نشر زرف، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: رقی ۵/۱۴، ۲۱/۵، ۲۲۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۷۸۵-۲-۶

فهرست نویسی: فیبا

Erster Teil Briefwechsel zwischen Marx und Engels Oktober 1844

1851.1963 Dezember

مارکس، کارل، ۱۸۱۸-۱۸۸۳ م. - نامه‌ها

Marx, Karl -- Correspondence

انگلس، فریدریش، ۱۸۲۰-۱۸۹۵ م. - نامه‌ها

Engels, Friedrich -- Correspondence

کمونیزم - تاریخ

Communism -- History.

شناسه افزوده: انگلس، فریدریش، ۱۸۲۰-۱۸۹۵ م. - Engels, Friedrich

شناسه افزوده: فکری ارشاد، منوچهر، ۱۳۱۵. مترجم.

ردمبندی کنگره: HX ۳۹/۵

ردمبندی دیویی: ۳۲۵/۴

کتابشناسی ملی: ۸۸۶۷۰۰۸۵

فهرست

- پیش گفتار..... ۷
 نامه‌های کارل مارکس و فریدریش انگلس اوایل اکتبر ۱۸۴۴ تا ۲۳ اوت ۱۸۴۹
 ۱۵

۱۸۴۴

۱. انگلس به مارکس اوایل اکتبر..... ۱۷
 ۲. انگلس به مارکس ۱۹ نوامبر..... ۲۳

۱۸۴۵

۳. انگلس به مارکس ۲۰ ژانویه..... ۳۱
 ۴. انگلس به مارکس ۲۲ فوریه و ۷ مارس..... ۳۹
 ۵. انگلس به مارکس ۱۷ مارس..... ۴۵

۱۸۴۶

۶. انگلس به مارکس ۲۷ ژوئیه..... ۵۱
 ۷. انگلس به مارکس ۱۹ اوت..... ۵۴
 ۸. انگلس به مارکس ۱۸ سپتامبر..... ۶۰
 ۹. انگلس به مارکس بعد از ۱۸ سپتامبر..... ۶۸
 ۱۰. انگلس به مارکس ۱۸ اکتبر..... ۷۱
 ۱۱. انگلس به مارکس حدود ۲۳ اکتبر..... ۷۹
 ۱۲. انگلس به مارکس ۲ نوامبر..... ۸۲
 ۱۳. انگلس به مارکس اوایل دسامبر..... ۸۴

۱۸۴۷

۱۴. انگلس به مارکس ۱۵ ژانویه..... ۹۲
 ۱۵. انگلس به مارکس ۹ مارس..... ۹۷
 ۱۶. مارکس به انگلس ۱۵ مه..... ۱۰۴
 ۱۷. انگلس به مارکس ۳۰-۲۸ سپتامبر..... ۱۰۶
 ۱۸. انگلس به مارکس ۲۶-۲۵ اکتبر..... ۱۱۸
 ۱۹. انگلس به مارکس ۱۵-۱۴ نوامبر..... ۱۲۷
 ۲۰. انگلس به مارکس ۲۴-۲۳ نوامبر..... ۱۳۱

۱۸۴۸

۲۱. انگلس به مارکس ۱۴ ژانویه ۱۳۴
۲۲. انگلس به مارکس ۲۱ ژانویه ۱۳۹
۲۳. انگلس به مارکس ۹ مارس ۱۴۲
۲۴. مارکس به انگلس حدود ۱۲ مارس ۱۴۶
۲۵. مارکس به انگلس ۱۶ مارس ۱۴۷
۲۶. انگلس به مارکس ۱۸ مارس ۱۴۹
۲۷. مارکس به انگلس قبل از ۲۵ آوریل ۱۵۳
۲۸. انگلس به مارکس ۲۵ آوریل ۱۵۴
۲۹. انگلس به مارکس ۹ مه ۱۵۷
۳۰. مارکس به انگلس ۲۶ اکتبر ۱۵۹
۳۱. مارکس به انگلس اواسط نوامبر ۱۶۱
۳۲. مارکس به انگلس ۲۹ نوامبر ۱۶۳
۳۳. انگلس به مارکس ۲۸ دسامبر ۱۶۵

۱۸۴۹

۳۴. انگلس به مارکس ۷ و ۸ ژانویه ۱۶۶
۳۵. مارکس به انگلس ۲۳ آوریل ۱۶۹
۳۶. مارکس به انگلس اوایل مه ۱۷۰
۳۷. مارکس به انگلس ۷ ژوئن ۱۷۱
۳۸. مارکس به انگلس حدود ۱ اوت ۱۷۴
۳۹. مارکس به انگلس ۱۷ اوت ۱۷۶
۴۰. مارکس به انگلس ۲۳ اوت ۱۷۹
- پیوست ۱ ۱۸۱
- پیوست ۲ ۲۰۳
- پیوست ۳ ۲۲۵

پیش‌گفتار

مکاتبات مارکس و انگلس دوره‌ی زمانی‌ای را دربرمی‌گیرد که فعالیت طبقه‌ی کارگر اروپا به مرور از دموکراسی بورژوازی فاصله پیدا می‌کند و جنبش مستقل کارگری آغاز به شکل‌گیری می‌نماید. از این‌رو نامه‌های مارکس و انگلس تصویری دقیق و روشن از مراحل عمده‌ی پیدایش و تکامل جهان‌بینی کمونیستی و جنبش بین‌المللی کارگری ترسیم می‌کنند. این مکاتبات بخشی مهم از میراث فرهنگی این دو اندیشمند به شمار می‌آیند و اطلاعات مهمی از فعالیت‌های تئوریک و عملی آنان به دست می‌دهند.

در جلد اول ترجمه‌ی فارسی مکاتبات مارکس و انگلس (مجلد حاضر)، نامه‌های این دو بنیان‌گذار جنبش مستقل کارگری به یکدیگر، در طول دهه‌ی ۱۸۴۰ ارائه شده‌اند. این بازه‌ی زمانی (۱۸۴۹-۱۸۴۴) مراحل متعددی از تاریخچه‌ی پیدایش و تکامل اندیشه‌ی مارکسیسم را در بر می‌گیرد شامل: گذر مارکس و انگلس از دموکراسی انقلابی به کمونیسم، تدوین کمونیسم علمی و شرکت در انقلاب ۱۸۴۸/۴۹ آلمان.

نامه‌های مارکس و انگلس حاوی نشانه‌هایی از وحدت بین تئوری انقلابی و فعالیت‌های انقلابی می‌باشند. این نامه‌ها دربرگیرنده‌ی ایده‌های اولیه‌ی خلاق هستند که اکثر آن‌ها بعداً در آثارشان تجلی یافته و تکامل پیدا کرده‌اند و علاوه بر آن نشان‌دهنده‌ی مبارزه‌ی بی‌وقفه‌ی آن دو برای ایجاد یک حزب فراگیر طبقه‌ی کارگر و تلاش‌شان جهت تدوین تاکتیک جنبش کارگری بین‌المللی می‌باشند.

باید گفت که برخی از این نامه‌ها از آن رو واجد اهمیت و درخور توجه‌اند، چون حاوی نظراتی از مارکس و انگلس هستند که در کارهای بعدی آنان دنبال و تکمیل نشده‌اند. مارکس و انگلس اغلب اوقات در مکاتبات‌شان، بدون در نظر گرفتن ملاحظات معمول و بدون خودسانسوری به نقد نظرات، وقایع و افرادی پرداخته‌اند که به دلایل گوناگون نمی‌خواستند یا نمی‌توانسته‌اند در نوشته‌های‌شان، که در دسترس عموم قرار می‌گرفته، با آن صراحت بدان بپردازند. به‌طور کلی می‌توان گفت که مکاتبات مارکس و انگلس کمک

می‌کنند تا به منشأ شکل‌گیری آثارشان پی ببریم و با فعالیت‌های سیاسی و نظرات کم‌تر شناخته‌شده‌ی آن‌ها آشنا شویم.

انگلس، اواخر ماه اوت ۱۸۴۴، در سر راه سفرش از انگلستان به آلمان، مارکس را در پاریس ملاقات می‌کند، ملاقاتی که اهمیت تاریخی فوق‌العاده‌ای دارد. مارکس و انگلس در این ملاقات درمی‌یابند که نظراتشان کاملاً با هم مطابقت دارد؛ از این تاریخ به بعد است که همکاری خلاقانه و مبارزه‌ی مشترک‌شان برای آزادی طبقه‌ی کارگر شروع می‌شود و مکاتبه‌ای گسترده بین آن‌ها شکل می‌گیرد. این مکاتبات بویژه در سال‌های دهه‌ی ۱۸۵۰ - زمانی که مارکس در لندن بود و انگلس مجبور شده بود به منچستر برود - حجمی فوق‌العاده پیدا می‌کند. از سال‌های ۱۸۴۴ تا ۱۸۴۸، بیش‌تر نامه‌های انگلس به مارکس باقی مانده و به دست ما رسیده است، در حالی که از نامه‌های این دوره‌ی مارکس به انگلس خبر و نشانه‌ای نداریم. نامه‌هایی که انگلس مدتی کوتاه پس از ملاقات پاریس برای مارکس نوشته است، بیانگر مشارکت فعال وی در پرورش و رواج ایده‌ی انقلاب کارگری در آلمان می‌باشند. از جمله نکات برجسته‌ای که در مکاتبات سال‌های ۱۸۴۴ تا ۱۸۴۸ مورد بحث قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از طرح‌های اولیه‌ی آثار بعدی مارکس و انگلس. در نامه‌های انگلس به وضوح می‌توان فرایند شکل‌گیری این رشته از آثار مشترک را مشاهده کرد، آثاری مانند «خانواده‌ی مقدس»، «ایدئولوژی آلمانی»، به اضافه‌ی «موقعیت طبقه‌ی کارگر در انگلستان» به قلم انگلس و «فقر فلسفه» نوشته‌ی مارکس.

در این دوره لبه‌ی تیز انتقادات مارکس و انگلس عمدتاً متوجه‌ی «پرودون» - اصلاح‌طلب خرده بورژوا - می‌باشد؛ این برخورد انتقادی با عقاید و اندیشه‌های «پرودون» تأثیر قابل توجهی بر روشنفکران سوسیالیست و به‌ویژه بر روی پیشه‌وران مهاجر آلمانی ساکن پاریس داشته است.

نامه‌های دهه‌ی ۱۸۴۰ مارکس و انگلس، تصویری از مبارزه‌ی آنان علیه کمونیسم خام مساوات‌طلب «وِیت لینگ» یا نظریه‌ی خرده‌بورژوازی

به اصطلاح «سوسیالیسم راستین» و سایر نظریه‌هایی که مانع شکل‌گیری آگاهی طبقاتی پرولتاریا می‌گردید، به دست می‌دهند. نامه‌های انگلس به مارکس - و ایضاً نامه‌های انگلس به کمیته‌ی هماهنگی کمونیستی - نشان‌دهنده‌ی فعالیت‌های روشنفکرانه‌ی انگلس در بین پیشه‌وران مهاجر آلمانی ساکن پاریس می‌باشد. انگلس در این دوره به مبارزه‌ای بی‌وقفه علیه سوسیالیسم راستین «گرون» و ایده‌های خیال‌پردازانه‌ی «پرودون» و «ویت لینگ» می‌پردازد. انگلس در نامه‌ی مورخ ۱۴ ژانویه‌ی ۱۸۴۸ خود به مارکس از چگونگی رواج این گونه اندیشه‌های خیال‌پردازانه پرده برمی‌دارد و علت آن را عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی مناسبات حاکم در آن دوره و نیز تداوم وابستگی پرولتاریا به خرده‌بورژوازی بیان می‌کند.

مکاتبات مارکس و انگلس در سال‌های ۱۸۴۶ و ۱۸۴۷ منعکس‌کننده‌ی فعالیت آنان برای سازماندهی کمیته‌های هماهنگی کمونیستی در کشورهای اروپایی (آلمان، بلژیک، فرانسه و انگلستان) می‌باشد. هدف مارکس و انگلس از بنیان‌گذاری کمیته‌های هماهنگی کمونیستی عبارت بود از نزدیک کردن کارگران مترقی کشورهای مختلف به یکدیگر و مبارزه علیه نظرات فرقه‌گرایانه و خیال‌پردازانه و نیز آماده‌سازی زمینه برای ایجاد یک حزب پرولتاریایی بین‌المللی بر مبنای کمونیسم علمی. کمیته‌های هماهنگی کمونیستی بروکسل - که مارکس و انگلس در رأس آن قرار داشتند - مرکز این شبکه از کمیته‌های هماهنگی به شمار می‌آمد.

در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۸۴۰ مارکس و انگلس نفوذ بیش‌تری در جنبش‌های بین‌المللی کارگری و دمکراتیک پیدا کردند و در پائیز سال ۱۸۴۷ با مشارکت فعال آنان «انجمن دمکراتیک» در بروکسل پایه‌گذاری شد. در این دوره مارکس و انگلس رابطه‌ای پابرجا با «هارنی» - رهبر جناح چپ چار티ست‌ها - و نیز دمکرات‌های برادر - انجمن دمکراتیکی که در لندن ایجاد شده بود - برقرار ساختند؛ و بعد در ۲۸ نوامبر ۱۸۴۸ مارکس و انگلس در اجلاس بین‌المللی‌ای که توسط این انجمن در لندن برگزار شد، شرکت نمودند. علاوه بر آن، نظرات کمونیستی مارکس و انگلس و نیز مبارزه‌ی‌شان علیه فرقه‌گرایی و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه‌ی

خرده‌بورژوازی، تأثیری فوق‌العاده بر روی تکامل طرز تفکر اعضای اتحادیه‌ی عدالت‌خواهان - سازمان مخفی کارگران و پیشه‌وران که در اواسط دهه‌ی ۱۹۳۰ شکل گرفته بود - به جا گذاشت. مارکس و انگلس از سال ۴۴ / ۱۳۴۳ با رهبران اتحادیه‌ی عدالت‌خواهان لندن - «کارل شاپر»، «ژوزف مول» و «هینریش باور» - رابطه داشتند، ولی در سال ۱۸۴۶ به انتقاد از مشی سازماندهی و فعالیت مخفی این اتحادیه پرداختند. در ژانویه‌ی ۱۸۴۷ مارکس و انگلس پذیرفتند که به اتحادیه‌ی عدالت‌خواهان بپیوندند و در سازماندهی مجدد آن شرکت کنند و برنامه‌ی این اتحادیه را مطابق با اصول مورد تأییدشان تنظیم نمایند.

نامه‌های این دوره‌ی (۴۸ - ۱۸۴۷) مارکس و انگلس حاوی مطالبی مهم درباره‌ی فعالیت‌شان در مقام پایه‌گذاران و رهبران اتحادیه‌ی کمونیست‌ها می‌باشند. اتحادیه‌ی کمونیست‌ها اولین سازمان کمونیستی بین‌المللی پرولتاریا بود که توسط مارکس و انگلس پایه‌گذاری شد. در ۲۶ اکتبر ۱۸۴۷ انگلس در نامه‌ای که برای مارکس می‌نویسد به کارش در زمینه‌ی طرح جدید برنامه‌ی اتحادیه‌ی کمونیست‌ها که باید به تصویب کنگره برسد، اشاره می‌کند. این طرح دربرگیرنده‌ی اصول کمونیسم بود که در واقع طرح اولیه‌ی «مانیفست حزب کمونیست» به شمار می‌آید.

هرچند که فقط بخشی کوچک از مکاتبات سال‌های دهه‌ی ۱۸۴۰ مارکس و انگلس باقی‌مانده است، اما مع‌الوصف همین تعداد مکاتبات نیز حاوی نکات و مطالب مهم و ارزنده‌ای از فعالیت‌های سیاسی این دو مبارز انقلابی می‌باشد. مارکس و انگلس در طول اقامت‌شان در پاریس به مبارزه‌ای قاطع با «هروگ» و «بورن‌اشتدت» - خرده‌بورژواهای دمکرات - پرداختند؛ «هروگ» و «بورن‌اشتدت» قصد داشتند با دعوت از مهاجران آلمانی، گروهی مسلح تشکیل دهند و از فرانسه به آلمان حمله کنند و در آن‌جا انقلابی به راه اندازند. مارکس و انگلس از این فعالیت ماجراجویانه فاصله گرفتند و در مقابل آن برنامه‌ی خودشان را بدین شرح مطرح نمودند: کارگران مترقی آلمانی - عمدتاً اعضای اتحادیه‌ی کمونیست‌ها -

باید به صورت انفرادی به آلمان بازگردند و در آن‌جا به مبارزه‌ی طبقاتی بپردازند. موضع‌گیری محکم مارکس و انگلس در برابر مبارزه‌ی مسلحانه‌ی خرده بورژوازی دموکرات آلمان به روشنی نشان می‌دهد که این دو قاطعانه با وارد کردن انقلاب از خارج کشور - بدون توسعه‌ی آگاهی طبقاتی پرولتاریا - مخالف بوده‌اند. از این رو، در بهار سال ۱۸۴۹، پس از تغییر اوضاع در آلمان و اروپا و پس از افزایش آگاهی طبقاتی کارگران، مارکس و انگلس اقدام به ایجاد یک سازمان مستقل سیاسی پرولتاریایی در آلمان نمودند.

در اواسط دهه‌ی ۱۸۴۰ دولت پروس با این استدلال که مارکس به علت مهاجرت، تابعیت آلمانی خود را از دست داده است، از او خواست تا خاک این کشور را ترک کند. علاوه بر آن، مأموران و جاسوسان دولت پروس به‌طور مداوم و با جدیت تمام، فعالیت مارکس در تبعید را زیر نظر گرفتند و دولت پروس تمام نیروی خود را به‌کار گرفت تا از اقامت مارکس و خانواده‌اش در کشورهای اروپایی ممانعت نماید. در نتیجه، بر اثر تبنانی دولتمردان پروس با دولت مرتجع فرانسه، در ژانویه‌ی ۱۸۴۵ مارکس از فرانسه اخراج گردید و به بلژیک پناهنده شد؛ اما در ماه مارس ۱۸۴۸ مارکس پس از یک بازداشت و حبس غیرقانونی، همراه با همسرش از بلژیک اخراج شد.

از دیگرسو، فعالیت‌های انقلابی انگلس نیز تحت فشارهای پلیسی و مراقبت‌های جاسوسی ادامه یافت تا آن‌جا که سرانجام در اواخر سال ۱۸۴۶ پلیس فرانسه انگلس را به اتهام تبلیغ مرام کمونیستی در بین کارگران از پاریس اخراج نمود. در اواخر سال ۱۸۴۸، انگلس که به فرانسه بازگشته بود، بار دیگر به دستور دولت «گیزو» از فرانسه اخراج شد. در طول سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ مارکس و انگلس طی اقامت‌شان در کلن - که در مقام سردبیران روزنامه‌ی *Neue Rheinische Zeitung* فعالیت می‌کردند - بی‌وقفه تحت نظر پلیس قرار داشتند و بارها تحت تعقیب قرار گرفتند و به دادگاه احضار شدند. سرانجام در ماه سپتامبر ۱۸۴۸ انگلس مجبور شد از آلمان مهاجرت کند؛ مارکس هم که در کلن مانده بود تا انتشار روزنامه‌ی *Neue Rheinische Zeitung* را ادامه دهد، دائماً در خطر بازداشت قرار داشت تا آن‌که او نیز مجبور به ترک آلمان گردید.

در ماه اوت ۱۸۴۹، هنگامی که مارکس در فرانسه اقامت داشت، دولت جمهوری دوم دستور تبعید او را به «موربیهان» (Morbihan) - ناحیه‌ای باتلاقی در برتانی - صادر کرد. مارکس در نامه‌ای به انگلس از این اقدام دولت فرانسه به مثابه «قتل پنهان» یاد می‌کند.

در اواخر ماه اوت ۱۸۴۹ مارکس مجبور شد از پاریس به لندن نقل مکان کند و تا آخر عمر در همان‌جا ساکن ماند. اما اقامت مارکس در انگلستان نیز به هیچ روی بی‌دردسر و خالی از تهدیدات و خطرات گوناگون نبود. انگلس هم که در آلمان، اقدامات انتقام‌جویانه‌ی حاکمان پروس - به علت مشارکت فعال‌اش در قیام مسلحانه‌ی جنوب غرب آلمان - دائماً جانش را تهدید می‌کرد، مجبور شد به انگلستان مهاجرت کند. در لندن، مارکس که در رأس کمیته‌ی مرکزی اتحادیه‌ی کمونیست‌ها قرار داشت، به اتفاق سایر اعضای کمیته‌ی مرکزی، اقدام به سازماندهی مجدد این اتحادیه نمود؛ سپس انگلس نیز در نوامبر ۱۸۴۹ به عضویت کمیته‌ی مرکزی اتحادیه‌ی کمونیست‌ها درآمد.

مارکس تا سال ۱۸۴۳ بیش‌تر فعالیت‌اش را صرف پایه‌ریزی فلسفه‌ی کمونیسم نمود، و بعد طی سال‌های ۱۸۴۸/۴۹ نیز به تکمیل ایده‌های سیاسی‌اش و طراحی استراتژی و تاکتیک‌های انقلابی پرداخت، اما بعد، از اوایل دهه‌ی ۱۸۵۰ عمدتاً به مطالعه و بررسی موضوعات اقتصادی روی آورد. در طول این دهه مارکس بیش‌تر به کار بر روی تدوین تئوری اقتصادی‌اش - که قبلاً در اواخر سال‌های دهه‌ی ۱۸۴۰ آغاز کرده بود - تمرکز نمود. مارکس در نظر داشت نظام موجود سرمایه‌داری و اقتصاد سیاسی آن را به‌طور مفصل به نقد بکشد. مکاتبات او با انگلس در سال ۱۸۵۱ نشان‌دهنده‌ی تلاش بی‌وقفه و فوق‌العاده‌ی وی جهت گردآوری و بررسی متونی است که برای نقد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری لازم بوده است. برای این منظور، مارکس به مطالعه‌ی گسترده و عمیق تاریخچه و تکامل اقتصاد کشورهای مختلف - به‌ویژه انگلستان که در آن زمان پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری بود - پرداخت. در این دوره مارکس

عمدتاً به بررسی مسائل مرتبط با مالکیت ارضی و تئوری بهره‌ی مالکانه، تاریخچه و نظریه‌ی گردش پول و قیمت‌ها و همچنین بحران‌های اقتصادی می‌پردازد.

انگلس نیز به نوبه‌ی خود به مطالعه و بررسی موضوعات اقتصادی ادامه می‌دهد و سعی می‌کند در حل یک رشته از مسائل تئوریک به مارکس کمک نماید و مارکس هم در مطالعات اقتصاد سیاسی‌اش مرتب با انگلس تبادل نظر می‌کند. مارکس و انگلس در مطالعات‌شان به این نتیجه می‌رسند که پیشرفت‌های صنعتی جنبه‌ی دورانی دارند و لذا بروز یک بحران اقتصادی در اروپا اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

یکی از موضوعات اصلی پژوهش‌های تئوریک انگلس در سال ۱۸۵۱ عبارت بود از پرداختن به علوم نظامی. الزامات مبارزات انقلابی سال‌های ۱۸۴۸/۴۹ آلمان موجب شده بود تا انگلس به مطالعه‌ی موضوعات نظامی، به‌ویژه تاکتیک‌های جنبش مسلحانه روی آورد. انگلس در سال ۱۸۵۰ پس از اقامت در منچستر اقدام به مطالعه و بررسی منظم و عمیق‌تر علوم نظامی نمود.

نامه‌های سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۵۱ مارکس و نیز نامه‌های به‌جا مانده از همسرش حاوی مطالبی تکان‌دهنده از کمبودها، محرومیت‌های مادی و تهیدستی این خانواده‌ی مهاجر در لندن می‌باشند. فقر مادی مستمر، تهدید به خانه به دوشی به علت ناتوانی در پرداخت اجاره‌خانه، فشارهای بی‌وقفه‌ی طلب‌کاران، بیماری و مرگ فرزند، زندگی را برای مارکس غیرقابل تحمل کرده بود و باعث شده بود تا نتواند آن‌طور که باید و شاید به فعالیت‌های علمی‌اش بپردازد.

مکاتبات مارکس و انگلس به روشنی نشان می‌دهد که در شرایط دشوار تبعید و تنگدستی، دوستی و ازخودگذشتگی‌های انگلس نقشی بی‌مانند در تسهیل زندگی مارکس و خانواده‌اش داشته است. در این دوران سخت زندگی مارکس، انگلس فداکاری بی‌نظیری از خود نشان می‌دهد، بدین صورت که علی‌رغم تنفری که از کار کردن در کارخانه‌ی پدرش داشت، برای کمک به معیشت خانواده‌ی مارکس دست از مطالعه

و تحقیق برمی‌کشد و در شرکت Ermen & Engels مشغول به کار می‌شود. به این ترتیب، انگلس سال‌های متمادی سعی می‌کند با کار کردن در کارخانه‌ی پدرش از گرفتاری‌های مادی خانواده‌ی مارکس بکاهد، و این امکان را برای مارکس پدید آورد تا به دور از گرفتاری‌ها به تحقیقات و مطالعاتش ادامه دهد. از خودگذشتگی‌های انگلس به خانواده‌ی مارکس در این جمله‌ی کوتاه لنین خلاصه می‌شود که می‌گوید: «بدون فداکاری‌های بی‌وقفه و حمایت‌های مالی بی‌دریغ انگلس، مارکس نه فقط نمی‌توانست کارش بر روی کتاب «سرمایه» را به پایان برساند، بلکه لاجرم در زیر بار فقر و تنگدستی فنا می‌شد.»

منوچهر فکری ارشاد

تابستان ۱۴۰۰



چند تذکر:

در پایان این مجلد از ترجمه‌ی مکاتبات مارکس و انگلس ۳ پیوست به شرح زیر اضافه شده است:

۱- توضیحات، شامل شرح و توصیف وقایع و نکات مهمی که در متن مکاتبات به آن‌ها اشاره شده است. این توضیحات با شماره‌گذاری‌های درون کروشه (قلاب) در بالای سطور، علامت‌گذاری شده‌اند.

۲- فهرست نام اشخاص همراه با اطلاعاتی کوتاه درباره‌ی آنان، شامل افرادی که در طول مکاتبات از آن‌ها نام برده شده است.

۳- فهرست روزنامه‌ها، شامل نشریاتی که در نامه‌های این مجلد به آن‌ها اشاره شده است.

«ضمناً می‌بایستی ذکر شود که رویکرد ماتریالیستی مارکس و انگلس به ادیان توحیدی نادرست بوده و با نقدهای جدی روبروست.»

نامه‌های

کارل مارکس و فریدریش انگلس

اوایل اکتبر ۱۸۴۴ تا ۲۳ اوت ۱۸۴۹

۱۸۴۴

۱

انگلس به مارکس (در پاریس)^[۱]

(بارمن^۱، اوایل اکتبر ۱۸۴۴)

مارکس عزیز،

تعجب می‌کنی که چرا زودتر از خودم خبری نداده‌ام، که البته حق هم داری؛ به هر حال، هنوز نمی‌توانم درباره‌ی بازگشتم به آن‌جا چیزی بگویم. از سه هفته پیش این‌جا، در «بارمن» اتراق کرده‌ام و با چند تن از دوستان و تعدادی از افراد فامیل، که خوش‌بختانه در بین آن‌ها پنج شش خانم با محبت هم وجود دارند، تا آن‌جا که ممکن است خوش می‌گذرانم. در این‌جا از کار کردن خبری نیست، مخصوصاً از وقتی که خواهرم^۲ با «فمیل بلانک»^۳، کمونیست لندن که «اُورِیک»^۴ او را می‌شناسد نامزد کرده است و طبیعتاً حالا برو بیایی لعنتی در خانه برپا شده است. علاوه بر آن، به‌طوری که می‌بینم سر راه بازگشتم به پاریس مشکلات زیادی سبز خواهد شد؛ در نتیجه مجبور خواهم بود شش ماه یا یک سال تمام در آلمان سرگردان بمانم؛ البته تمام سعی‌ام را خواهم کرد تا این مشکل را حل کنم، اما باور نمی‌کنی که چه ملاحظات و سواس‌گونه و چه نگرانی‌های خرافات‌مآبانه‌ای در مورد من مطرح می‌شود.

سه روز در کلن بودم و از تبلیغات وسیعی که آن‌جا به راه انداخته‌ایم شگفت‌زده شدم. مردم بسیار فعال هستند، اما در ضمن کمبود پشتیبانی

۱. Barmen: ناحیه‌ی صنعتی قدیمی در آلمان که در سال ۱۹۲۹ پس از ادغام با چهار شهر دیگر، شهر «وُپرتال» Wuppertal کنونی شکل گرفت.

2. Marie Engels

3. Karl Emil Blank

4. August Herman Ewerbeck

کافی هم خیلی احساس می‌شود. تا زمانی که اصول ما از طریق نقد شیوهی نگرش فعلی و نقد تاریخ تاکنونی، به مثابه ادامه‌ی ناگزیر این امور، به صورتی منطقی و تاریخی در چند نوشته توضیح داده نشده، تا آن زمان همه چیز رؤیایی با چشمان نیمه‌باز و برای بیش‌تر افراد جست‌وجویی کورمال در تاریکی خواهد بود. بعد از آن به دوسلدرف رفتیم؛ در آن جا هم تعدادی جوان فعال داریم؛ اما بیش از همه از جوانان «البرفلد»^۱ خوشم می‌آید، جوانانی که شیوهی نگرش انسانی واقعاً با گوشت و خون‌شان عجین شده است؛ در واقع این جوانان شروع کرده‌اند در روابط خانوادگی‌شان انقلابی پدید آورند و هر وقت که والدین‌شان سعی می‌کنند با خدمتکاران یا کارگران به شیوه‌ای اشرافی رفتار کنند، آن‌ها را سرزنش می‌نمایند؛ یک چنین کاری در «البرفلد» پدرشاهی کاری سترگ است. غیر از این گروه، یک گروه دومی هم در «البرفلد» وجود دارد که خیلی خوب، اما کمی سردرگم است. در «بارمین»^۲ کلانتر پلیس، کمونیست است. پریروز یکی از همشاگردی‌های قدیمم که حالا معلم دبیرستان است^۳ به دیدنم آمده بود؛ او هم بدون آن که با کمونیست‌ها در تماس بوده باشد، مبتلا شده است. اگر می‌توانستیم مستقیماً روی افراد تأثیر بگذاریم، به زودی دست بالا را پیدا می‌کردیم، اما این امر تقریباً ناممکن است، به‌خصوص آن که ما نویسندگان برای آن که دستگیر نشویم، مجبوریم ساکت بمانیم. ناگفته نماند که این جا کاملاً در امنیت هستیم؛ تا زمانی که ساکت باشیم، کسی به ما کاری ندارد و من معتقدم که «هس»^۳ با نگرانی‌هایش هیولایی خیالی برای خود می‌سازد. من تاکنون در این جا با کم‌ترین مزاحمتی روبه‌رو نشده‌ام، فقط یک بار دادستان کل از یکی از افرادمان به‌خصوص در مورد من پرس‌وجو کرده و این تمام آن چیزی است که تاکنون به گوش من رسیده است.

1. Elberfeld
2. Gustav Wurm
3. Moses Hess

روزنامه‌های این‌جا نوشته‌اند که از طرف حکومت آلمان اتهاماتی به «برنیز»^۱ وارد شده و در آن‌جا به دادگاه احضار شده است.^۲ برایم بنویس آیا این موضوع صحت دارد و بعد هم آن‌که کار جزوه^۳ به کجا کشید، حتماً تا الان آماده شده است. در این‌جا آدم حرفی از «بائرها»^۴ نمی‌شنود، هیچ‌کس از آن‌ها چیزی نمی‌داند. برعکس، تا این لحظه همه مشتاق خبر گرفتن از «سالنامه»^۵ هستند. مقاله‌ی من درباره‌ی «کارلایل»^۶ برایم بین توده‌ی مردم شهرت فراوانی به همراه آورده است، در حالی که خنده‌دار است، مقاله‌ام در زمینه‌ی اقتصاد^۷ را فقط تعداد کمی خوانده‌اند، که البته امری طبیعی است.

در «لیرفلد» هم حضرات کشیشان، دست‌کم «کرو ماخر»^۸، علیه ما موعظه کرده‌اند، تا الان فقط علیه بی‌دینی جوانان، اما فکر می‌کنم که به زودی خطابه‌های تند و تیز علیه کمونیسم شروع خواهد شد. تابستان گذشته تمام مردم «لیرفلد» فقط از این جوانان خدانشناس حرف می‌زدند. در این‌جا به‌طور کلی جنبش شگفت‌انگیزی در جریان است. از آخرین باری که این‌جا بودم^۹ تاکنون، «وپرتال»^{۱۰} در مقایسه با پنجاه سال اخیر، در تمام زمینه‌ها پیشرفت‌های زیادی کرده است. لحن گفت‌وگوهای اجتماعی متمدنانه‌تر شده، مشارکت در امور سیاسی و ابراز عقاید مخالف عمومیت یافته و صنعت با سرعت فراوان پیشرفت کرده است، محله‌هایی جدید ایجاد شده‌اند، تمام جنگل‌ها را نابود کرده‌اند و حالا همه چیز در سطحی بالاتر از کل تمدن آلمان قرار گرفته است، در حالی که چهار سال پیش در سطحی بسیار پایین‌تر قرار داشت؛ به‌طور

1. Karl Ludwig Bernays

۲. جزوه‌ی «خانواده‌ی مقدس» نوشته‌ی کارل مارکس و فریدریش انگلس.

3. Edgar und Bruno Bauer

4. Thomas Carlyle

۵. «طرح نقد اقتصاد ملی» که در سالنامه‌های آلمانی - فرانسوی به چاپ رسید.

6. Krummacker

7. Wuppertal

خلاصه، در این جا زمینه‌ای بسیار مساعد برای پذیرش اصول ما پدید آمده است و اگر بتوانیم کارگران مان در رنگرزی و سفیدشویی نساجی‌ها را که به غایت شیفته و پرتحرک شده‌اند به جنبش درآوریم، آن گاه از «وُپرتال» شگفت‌زده خواهی شد. کارگران از چند سال پیش به آخرین مرحله‌ی تمدن قدیم گام نهاده‌اند؛ این کارگران با ارتکاب یک رشته افعالِ رو به تزایدِ تبه‌کارانه، سرقت و جنایت، علیه نظام اجتماعی قدیم دست به اعتراض می‌زنند. شب‌ها خیابان‌ها خیلی ناامن شده‌اند، بورژواها را کتک می‌زنند، با چاقو به آن‌ها حمله می‌کنند و اموال‌شان را به سرقت می‌برند؛ ولی اگر پرولتاریای این خطه براساس همان اصول پرولتاریای انگلستان تکامل پیدا کند، آن گاه به زودی درخواهد یافت این گونه رفتارها که به شکل اعتراضات فردی و قهرآمیز علیه نظام اجتماعی بروز می‌کند، بی‌فایده‌اند و در نتیجه به مثابه یک/نسان با تمام توانایی‌هایش، اعتراضات خود را از طریق کمونیسم ابراز خواهد داشت. ای کاش بتوان راه درست را به این جوانان نشان داد! اما این کار ناممکن است.

برادرم^۱ این روزها در کلن خدمت سربازی را می‌گذراند و تا زمانی که به او سوءظن نبوده‌اند می‌تواند واسطه‌ی خوبی جهت ارسال نامه برای «هس» و دیگران باشد. فعلاً خودم هم نشانی دقیق او را ندارم و برای همین هم هنوز نمی‌توانم آدرس او را برایت بفرستم.

از وقتی که مطالب قبلی را نوشتم تا الان در «البرفلد» بوده‌ام و دوباره در این جا با چند تن از کمونیست‌هایی که اصلاً نمی‌شناسم برخورد کرده‌ام. به هر طرف که بچرخم و نگاه کنی به کمونیست‌ها برمی‌خوری. یک کمونیست خشمگین، کاریکاتوریست، نقاش تاریخ‌نگار آتی به نام «زل»^۲ تا دو ماه دیگر به پاریس می‌آید؛ او را نزد شما می‌فرستم، از این جوان به سبب شخصیت پرشور و نقاشی‌هایش و علاقه‌اش به موسیقی

1. Herman Engels

2. Seel

خوشتان خواهد آمد و می‌توان از او به عنوان کاریکاتوریست خیلی خوب استفاده کرد. شاید تا آن موقع من هم آن‌جا باشم، که البته هنوز خیلی بعید به نظر می‌رسد.

چند نسخه از روزنامه‌ی^۱ Vorwärts به این‌جا می‌رسد؛ سعی کرده‌ام تا دیگران را هم به سفارش این روزنامه تشویق کنم؛ به توزیع بگو. چند نسخه‌ی نمونه به این‌جا، «البرفلد»، بفرستند: برای «ریشارد رت^۱»، «ویلهلم بلانک^۲»، «اشتروکر^۳»، آجوفروشی باواریایی، «مایر^۴» در «فونکن اشتراسه^۵» (کافه‌ی کمونیست‌ها)؛ همه را به آدرس «بدیکر^۶»، کتابفروشی کمونیست و در پاکت سر بسته بفرست. وقتی مردم ببینند که نسخه‌های روزنامه به این‌جا می‌رسد، آن وقت سفارش خواهند داد؛ ایضاً برای دکتر «مولر^۷» در دوسلدورف و اگر خواستی برای دکتر «دِستر^۸» در کلن، «لولشین^۹» آجوفروشی، برادرزنت «ادگار فون وستفالن^{۱۰}» و دیگران. البته تمام‌شان از طریق کتابفروشی و در پاکت‌های سر بسته.

خوب، سعی کن مطالبی را که جمع‌آوری کرده‌ای هر چه زودتر همه جا پخش کنی.^{۱۱} حالا درست وقت‌اش رسیده است. من هم فعالانه مشغول به کار می‌شوم و از همین امروز دوباره کارم را شروع می‌کنم. آلمانی‌ها همه درباره‌ی فعالیت‌های عملی کمونیسم ابهام دارند؛ برای از بین بردن این لات‌بازی‌ها، جزوهای کوچک خواهیم نوشت^{۱۲} و شرح خواهیم داد که چگونه باید جلوی این کارها را گرفت. و بعد هم رفتار کمونیستی رایج در انگلستان و آمریکا را به صورتی قابل فهم برای عموم توضیح

1. Richard Roth

2. Wilhelm Blank

3. Strücker

4. Meyer

5. Funkenstrasse

6. Baedeker

7. Müller

8. Dr. d'Ester

9. Löllchen

10. Edgar von Westphalen

خواهم داد. این کار حدود سه روز وقتم را خواهد گرفت و برای جوانان خیلی روشنگر خواهد بود. این تأثیر را در گفت‌وگوهایم با افراد این‌جا مشاهده کرده‌ام.

باید این کار را زودتر شروع کنم و سریعاً به چاپ برسانم! به «اُورِیک»، «باکونین»^۱، «گریه‌آ» و دیگران سلام برسان، البته همسرت را هم فراموش نکن و خیلی زود درباره‌ی همه چیز برایم بنویس. بنویس که آیا این نامه درست و بدون آن‌که باز شده باشد به دست رسیده است یا نه؛ روی پاکتی که به نشانی شرکت «اشتروکر» و شرکاء در «البرفلد» می‌فرستی آدرس را حتی‌الامکان با دست‌خطی تاجرانه بنویس و یا نامه‌ات را به یکی از آدرس‌هایی که به «اُورِیک» داده‌ام بفرست. خیلی مشتاقم بدانم که آیا سگ‌های پستخانه گول شکل ظاهر زنانه‌ی این نامه را خورده‌اند یا نه.

خوب، خداحافظ کارل عزیز، هر چه زودتر نامه بنویس. از آن ده روزی که با تو گذراندم تا به امروز هیچ‌گاه دوباره آن اندازه سرحال و مثل آدم نبوده‌ام. به خاطر جالفتادن در محل اقامتم، هنوز فرصت کافی برای انجام کارها پیدا نکرده‌ام.